

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: ۰۰۳۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

ایسکرا ۶۳۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر عبدال گلپریان

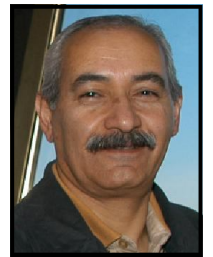
۱۵ شهریور ۱۳۹۱، ۵ سپتامبر ۲۰۱۲

چهارشنبه ها منتشر میشود

فشار چپ و دست و پا زدنهای راست! در حاشیه پلاتفرم حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان

است. ضرورت و نیازی که این دو جریان را در شرایط و اوضاع و احوال امروز ناچار به امضای چنین توافقنامه ای کرده است را قبل از هر چیز باید بر بستر تحولات اخیر در منطقه مورد بررسی قرار داد. انقلابات در خاورمیانه و شمال آفریقا، سرنگونی دیکتاتورهای مادام العمر و تلاش و تقلاهای آمریکا و دول غربی برای سرهم بندی کردن نیروها و جریانات باند سیاهی و قالب کردن چنین دسته جاتی در پوشش همراهی با انقلاب و ساختارهای ضد انقلابی بعنوان آترناتیو و برای مهار این انقلابات، احزاب و نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست کرد را نیز یکبار دیگر به تکاپو انداخته است. ابتدا نگاهی به فرمولبندیهای مندرج در این توافقنامه بیاندازیم. اساس و جوهر این توافقنامه همانگونه که این دو جریان روی آن تاکید گذاشته اند عبارت است از:

صفحه ۳



عبدال گلپریان

اخیرا حزب دمکرات کردستان ایران جناح هجری و سازمان زحمتکشان مهتدی بعد از برگزاری چندین جلسه مشترک بلاخره در نهایت متن توافقنامه ای را برای همکاری با همدیگر به امضا رسانیده اند. این توافق نامه ضمن توضیح مقدماتی اولیه در رابطه با اوضاع و احوال منطقه، به مبانی ساختار فدرالیسم پرداخته و برای دست یابی به آن، وظایف و اقداماتی را که این دو جریان قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی باید در دستور کار خود قرار دهند را دست نشان کرده

پلاتفرم ناسیونالیسم کرد پلاتفرم تفرقه قومی است نه راه حل ستم ملی و مسئله کرد محمد آسنگران

صفحه ۲

در راه تدارک تجمعات توده ای در ۱۸ شهریور در مقابل اداره های آموزش و پرورش! خطاب به مردم کردستان!

صفحه ۵

نسان نودینیان

صبح شنبه ۱۸ شهریور روز تجمع اعتراضی معلمان در تهران و در سراسر کشور

صفحه ۵

حزب کمونیست کارگری ایران

حسن ناسیونالیستی، حسن حق نسبی، حسن انسانی ناصر اصغری

صفحه ۶

سرماي كشنده بسرعت فرا ميرسد! ادامه کمک به زلزله زدگان حیاتی است!

صفحه ۷

محسن ابراهیمی

صفحه ۸

انسانیت مرز نمی شناسد!

صفحه ۸

اطلاعیه تشکیل کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۹

زندگی نامه من (بخش سی ام) / سهیلا شریفی

صفحه ۱۰

اخبار کارگری از شهرهای کردستان

اگر بدادمان نرسید، همان کسانی که از زلزله جان بدر بردند، در اثر سرما خواهند مرد! سرما که وعده نمی فهمد!

میشود اگر بدادمان نرسند همین تعداد هم که از زلزله جان بدر برده ایم در اثر سرما و بی تأمیني جانمان را از دست خواهیم داد. وضعیت طوری است که همه در فکر زنده ماندن

صفحه ۷

نامه زیر روز دوشنبه ۱۳ شهریور از منطقه زلزله زده به دست ما رسیده است: "دو سه روزی است که هوا بسیار سرد شده است. الان هفت درجه بالای صفر است و اینجا هوا سریع عوض

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پلاتفرم ناسیونالیسم کرد پلاتفرم تفرقه قومی است نه راه حل ستم ملی و مسئله کرد



محمد آسنگران

پلاتفرم مشترکی که حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان منتشر کرده اند، با تاکید بر "فدرالیسم ملی - جغرافیایی" پلاتفرمی برای تفرقه قومی است. سیاست این جریانات در جهت رفع ستم ملی و یا راه حل مسئله کرد نیست. قبل از هر چیز این دو جریان با این پلاتفرم آمادگی خود را برای معامله و بند و بست از بالای سر مردم کردستان با دیگر جریانات راست و مقبول شدن نزد دولتهای دخیل در منطقه اعلام کرده اند. این تلاشی برای طرف معامله شدن در کردستان و دارای وزن شدن نزد دولتها و نیروهای مورد نظر آنها است.

قدرت انقلابات مردم در کشورهای منطقه و تحولات جاری، اگر مردم ستمدیده و کارگران و جنبش سوسیالیستی در کردستان را امیدوار کرده است که تعرضشان را به جمهوری اسلامی سرعت و وسعت ببخشند و راه رهایی قطعی خود از نابرابریهای موجود را بجویند، همین تحولات جریانات سیاسی راست و ناسیونالیستهای کرد را به تکاپو انداخته است که بازاری برای فروش کالای خود در میان دولتهای غربی و منطقه پیدا کنند. پلاتفرم حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان تابلویی است که قرار است دولتهای دخیل در منطقه و اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی را قانع کند که این جریانات را در کردستان طرف حساب خود بدانند.

آرزوی کسب حمایت دولتهای غربی و امید به بوجود آمدن جمعهای در اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی شبیه "شورای ملی سوریه و لیبی" این دو جریان را وادار کرده است که در کنار همدیگر بایستند. آنها میدانند در جامعه ای که مردم با انقلاب و مبارزه انقلابی خود جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و بتوانند اراده مستقیم خود را اعمال کنند، این نوع جریانات راست

در تحولات سیاسی آینده ایران جایگاه جدی ای نخواهند داشت.

اما اگر بعد از سرنگونی صدام حسین و لشکر کشی آمریکا به عراق ناسیونالیسم کرد در ایران در توهم تبدیل شدن به طالبانی و بارزانی کردستان ایران بودند و اعلام آمادگی کردند که همراه تانکهای آمریکایی حاضر به هر نوع خوش خدمتی هستند، امروز در شرایط دیگری باز هم با همان اتوپی میخوانند با این پلاتفرم مشترکشان آمادگی خود را برای عضویت در مجمعی شبیه "شورای ملی سوریه و لیبی" در جمع اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی اعلام کنند.

این جریانات طرح فدرالی کردن ایران را مطرح کرده اند. در کشوری مثل ایران طرحهای فدرالیستی نه راه حل معضل مسئله کرد و رفع ستم ملی، بلکه دامن زدن به تفرقه قومی و ایجاد شکاف در میان مردم منتسب به ملیتهای مختلف است. آنطور که خودشان گفته اند "فدرالیسم ملی-جغرافیایی" طرحی است که قرار است با اتکا به آن، این جریانات سهم خواهی خود را بیان کنند. طرح فدرالی کردن کردستان دائمی کردن مسئله کرد و دامن زدن به تفرقه و دشمنی در میان مردم منتسب به ملیتهای مختلف است.

جریانات ناسیونالیستی و قومپرست میدانند که با رفع ستم ملی و حل مسئله کرد فلسفه وجودی خود را از دست میدهند و ناچار میشوند موجودیت خود را باز تعریف کنند و دلایل دیگری برای ادامه حیات خود پیدا کنند. به همین دلیل طرح و برنامه آنها نه در جهت حل مسئله کرد و رفع ستم ملی، بلکه برای دائمی کردن و نهادینه کردن تفرقه قومی است. نمونه کردستان عراق در این زمینه بسیار گویا است. بیش از ۲۰ سال است که در آن جامعه ستم ملی وجود ندارد. دولتی که بخواهد و یا بتواند ستم ملی را اعمال کند هنوز شکل نگرفته است. احزاب ناسیونالیست کرد حاکم بلامنازع در کردستان عراق هستند. اما مسئله کرد همچنان لاینحل مانده است. سرنوشت و آینده کردستان عراق

همچنان ناروشن است. زیرا مردم کردستان هنوز آزادانه تصمیم نگرفته اند که بخشی از یک کشور با حقوق مساوی باشند یا دولت مستقل خود را تشکیل دهند. به این معنی مسئله کرد تنها وقتی حل خواهد شد که مردم کردستان در یک فرآیند آزادانه تصمیم بگیرند که میخواهند بخشی از کشور عراق باشند و یا دولت مستقل خود را تشکیل دهند. تا هنگامیکه این فرآیند انجام نگرفته و مردم تصمیم نگرفته اند که چگونه سرنوشت خود را تعیین کنند، مسئله کرد همچنان مورد مناقشه خواهد بود و موضوع تفرقه قومی از دو طرف ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم عرب همچنان ادامه خواهد یافت. ادامه این معضل حل نشدن آن اگر از یک طرف زندگی مردم این منطقه را با نا امنی و ناروشنی مواجه میکند، از طرف دیگر فلسفه وجودی جریانات ناسیونالیستی را توجیه میکند.

مردم کردستان عراق با توجه به بیش از دو دهه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در این منطقه نه تنها به حقوق از دست رفته خود نرسیدند و زندگی بهتری عایدشان نشده است، بلکه مشکلات و معضلات زندگی این مردم بیشتر هم شده است. علیرغم اینکه ستم ملی در آن جامعه وجود ندارد اما ناروشنی و عدم اطمینان به سرنوشت و آینده این جامعه یک معضل لاینحل مانده است. فقر و بیحقوقی و عدم دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خود و نقض هر روزه آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم کردستان همچنان ادامه دارد. تنها تفاوت این است که قبلا حاکم و دیکتاتور صدام حسین عرب زبان بود، امروز ناسیونالیستهای کرد زبان و یا به گفته مردم کردستان عراق "فرعونهای" کرد هستند. مردمی که قرار بود در تعیین سرنوشت اجتماعی و نحوه زندگی و اداره جامعه خود تصمیم گیرنده باشند و برای رسیدن به این حقوق اولیه خود در مقابل رژیم بعث ایستادند، همچنان بی اختیار مانده و با فقر و نداری و عدم امنیت زندگی میکنند.

همچنانکه در کردستان عراق عدم وجود ستم ملی مسئله کرد را حل نکرده است. راه حل کمونیستها برای حل مسئله کرد این است که مردم با رای خود در فرآیندی آزاد تصمیم بگیرند که میخواهند با حقوق مساوی در کنار دیگر شهروندان ایران زندگی کنند و یا خواهان استقلال کردستان هستند.

اما ناسیونالیسم کرد با طرح فدرالیستی کردن کردستان نه تنها راه حلی برای رفع ستم ملی و پایان مسئله کرد ندارد بلکه میخواهد وجود ستم ملی و مسئله کرد را به ابزاری برای معامله و سهم خواهی و شریک شدن در قدرت نزد دیگر جریانات راست از نوع سلطنت طلبان و اصلاح طلبان تبدیل کند. بدون توجه به این حقیقت که کردستان ایران مسیر متفاوتی از کردستان عراق طی کرده است. این تفاوتها محدود به یک دوره معین هم نیست. هم تاریخا و هم تحولات جاری و نقش نیروها و جنبشهای اجتماعی در چند دهه گذشته در تعیین مسیر سیاست در کردستان ایران قابل مقایسه با کردستان عراق نیست. یکی از فاکتورهای مهم در کردستان ایران این است که جریانات ناسیونالیست کرد نتوانسته و نمیتوانند یکه تازی کنند. کمونیسم و جنبش سوسیالیستی در کردستان یک قدرت و نیروی اجتماعی است که اجازه نمیدهد جریانات قومی طرحهای تفرقه افکنانه خود را به جامعه تحمیل کنند.

با این حال تحرك ناسیونالیسم کرد را باید در متن تحولات سیاسی در ایران دید. واقعیت این است که ایران در آستانه تحولات جدی قرار گرفته است و جنبش های دست راستی و کسانی که در آرزوی ساختن یک حکومت دیکتاتوری دیگر با القاب و افراد دیگری هستند، سعی دارند در آینده سیاسی ایران نقش بازی کنند و در این زمینه جنب و جوشی در میان آنها دیده میشود. ناسیونالیستها و قوم پرستان در این میان با این نوع پلاتفرمها میکوشند شریکی برای جریانات مردم ایران خطرناک و علیه خواست و آمال کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم است. علیه مردمی که برای یک زندگی بهتر و رفاه و معنای حل مسئله کرد نیست.

از صفحه ۱

فشار چپ و ...

فدرالیسم ملی - جغرافیایی به عنوان شعار اصلی و برنامه سیاسی برای حل مسئله ستم ملی در کردستان". که با مفاهیم و عبارات زیر آنرا تزئین کرده اند.

"باور داشتن به اینکه بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق دموکراسی و حقوق ملی ملیتهای ایران ممکن نیست، اعتقاد به انتخابات آزاد توسط مردم کردستان، باور به نظام سیاسی آینده ایران که سیستمی سکولار، دموکراتیک و فدرال باشد، جدایی نهاد دین از دولت، باور به حاکمیت آینده کردستان و قانون اساسی کشور بر پایه اصول دموکراسی، منشور جهانی حقوق بشر و حقوق سیاسی و ملی کردستان، باور به برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمام زمینههای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی، باور به دفاع از آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی تأسیس سازمانهای سیاسی، آزادی بنیان نهادن سازمانهای مدنی و صنفی همچون کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و معلمان، و بلاخره باور به فدرالیسم ملی - جغرافیایی به عنوان شعار اصلی و برنامه سیاسی برای حل مسئله ستم ملی در کردستان".

نکات فوق، رنگ و لعاب و دکوراسیونی برای تزئین بخشیدن به خواست اصلی در توافقنامه یعنی: "فدرالیسم ملی - جغرافیایی به عنوان شعار اصلی و برنامه سیاسی برای حل مسئله ستم ملی در کردستان" است.

قبلتر هم این دو حزب در دوره تهدیدات و حمله نظامی بوش به ایران همین تلاشها را یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشتند. با مقامات سطح پایین دولت آمریکا ملاقات و گفتگو کردند بلکه بتوانند در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران بعنوان نیروهای پیاده نظام ارتش آمریکا از کوههای کردستان وارد شهرها شده و حاکمیت خود بر مردم را برقرار کنند اما این مسئله اتفاق نیافتاد و این شانس نصیب

شان نشد. اوضاع و شرایط امروز اما بسیار متفاوت تر از آن دوره است. امروز دوره انقلابات است. مردم مستقیماً خود وارد میدان شده اند. حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکش هم این اوضاع انقلابی را بو کشیده اند. فشار چپ در جامعه و روند اوضاع انقلابی را حس و مجبورشان کرده است که لباس پر زرق و برقی را بعنوان چاشنی فدرالیسم و ایجاد تفرقه قومی به تن کنند.

دو دهه قبل به یمن حمله نظامی آمریکا به عراق احزاب ناسیونالیست کرد (طالبانی و بارزانی) به قدرت رسیدند. نزدیک شدن به پایان عمر حکومت بشار اسد نیز امکانی فراهم کرده است که از هم اکنون جریانات مختلف ناسیونالیست کرد در کردستان سوریه در غیاب احزاب و نیروهای چپ و رادیکال، سرگرم مستحکم کردن موقعیت خود برای اعمال حاکمیت بر مردم در کردستان سوریه هستند. با سقوط کامل رژیم بشار اسد، جمهوری اسلامی نیز در نوبت بزیز کشیده شدن قرار خواهد گرفت. آینده این تحولات در رابطه با جمهوری اسلامی و به چپ چرخیدن جامعه، حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکش را واداشته است تا بتوانند از هم اکنون با آرایش لازم و با ارائه دادن چهره "دموکراسی طلب" در چهار چوب سیاستهای غرب نظیر آنچه که در این توافقنامه ردیف کرده اند، آمریکا و غرب را متوجه ژست تازه خود کنند.

نگاهی به ادعاهای این توافقنامه

بیانیه این دو جریان می گوید: "بر این باورند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق دموکراسی و حقوق ملی ملیتهای ایران، به ویژه ملت کرد تحقق نخواهد یافت". بیش از سه دهه است که حزب دموکرات کردستان ایران بر این باور بوده است که با وجود رژیم اسلامی تحقق خواستهای عملی و ممکن بوده است. اینکه امروز به این باور رسیده است که با بودن رژیم اسلامی تحقق آنها غیر ممکن شده است برخلاف سیاست و عملکرد

تاکتونی این حزب است. تاریخچه و کارنامه سیاسی فکری و عملی (جدکا) تا به امروز خلاف این را نشان می دهد. اسناد و نوشته های حزب دموکرات را اگر از ابتدای سر کار آمدن جمهوری اسلامی مینا قرار دهیم، مطالبه دموکراسی و خودمختاری مورد نظر این حزب که هیچ ربطی به خواست و مطالبات و منافع مردم کردستان و مردم منتسب به ملیتهای دیگر در ایران ندارد، حزب دموکرات را برای تحقق آن در چهارچوب نظام اسلامی به رشادتهای زیادی واداشت. تا جاییکه به حزب دموکرات کردستان ایران بر می گردد، از روزی که حکومت اسلامی بقدرت رسید است این حزب بر این باور بوده که می تواند در چهارچوب نظام اسلامی به اهداف خود برسد. از مقطع بقدرت رسیدن رژیم اسلامی پایه ای ترین سیاست برای حزب دموکرات، تلاش برای پیدا کردن جایی برای خود در نظام اسلامی بوده است. تفکلهای قاسملو از سالهای ۵۷ و ۵۸ به این سو و تا روزی که سر خود را در راه این سیاست بر باد داد، بخاطر این باور بود که گویا می تواند با بودن جمهوری اسلامی خود را به نان و نوایی برساند و سهمی از قدرت و کدخدانمشی بر مردم کردستان را نصیب خود کند.

به همین خاطر برای برسمیت شناسی جمهوری اسلامی خمینی را بعنوان رهبر انقلاب اسلامی پذیرفت. برای خمینی پیام لبیک فرستاد. قاسملو و دیگر رهبران این حزب پنهانی و دور از چشم مردم تماس و دیدارهای مختلفی با خمینی و نمایندگان جمهوری اسلامی سازمان دادند و ادامه این سیاست در دوره های بعد از آن نیز تا بدانجا کش داده شد که برای تحقق خواست و آرزوی دیرینه این حزب، رهبر بعدی آن (شرفکندی) نیز فدای این سیاست شد. سیاستی که باور داشت با وجود رژیم جمهوری اسلامی می تواند جایگاهی برای این حزب با شعار "خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران"، جمهوری اسلامی را به قناعت برساند.

اما اینکه امروز و با صدور چنین بیانیه ای تحقق خواستهایش با بودن رژیم جمهوری اسلامی غیر ممکن شده است را باید در این

پلاتفرم ناسیونالیسم کرد ...

از صفحه ۲

آزادی و برابری مبارزه میکنند است. سناریو لیبی و سوریه و عراق و ... ایده آل جریانات راست و ناسیونالیست در آرزوی قدرت است. اما ایران مسیر دیگری را طی کرده است و جنبش کمونیستی و چپ با اتکا به نیروها و جنبشهای انقلابی در این جامعه اجازه نمیدهد که جریانات راست و مرتجع سناریوهای ارتجاعی خود را به مردم تحمیل کنند. ما همه مردم آزادیخواه و جریانات چپ و جنبشهای انقلابی کردستان را فرامیخوانیم که در مقابل طرحهای تفرقه افکنانه قومی بایستند. نباید اجازه داد با طرحهای فدرالیست چپها ستم و بیحقوقی مردم کردستان در مسیر لاینحل و خطرناک دیگری بیفتد. چپ و

جستجو کرد که اکنون بوی انقلاب و فشار چپ را حس کرده اند باورشان به شکل ارتجاعی تری تغییر کرده است و با شعار فدرالیسم ملی - جغرافیایی جلو آمده اند. ما بارها گفته و نوشته ایم که برخلاف جریانات ناسیونالیست و قوم پرست که تحقق فدرالیسم ملی را بعنوان راه حل ستم ملی و مسئله علم می کنند، فدرالیسم این احزاب طرحی برای ابدی کردن ستم ملی و مسئله کرد است. با و یا بدون جمهوری اسلامی معنای این طرح یعنی تقسیم بندی مردم منتسب به ملیتهای مختلف در محدوده های جغرافیایی معین. در جامعه ای که همبستگی، انسانیت، درد مشترک و دهها وجه اشتراکی پایه ای مشغله کل جامعه و میلیونها مردم ستمدیده در ایران است. احزاب و نیروهایی نظیر حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکش می خواهند با ارائه چنین طرح و توافقنامه هایی این همبستگی و این همسرنوشتی انسانی مردم را با خلق کردن نفرت، دشمنی قومی تفرقه ملی و غیره جایگزین کنند.

تا جاییکه به مسئله کرد در کردستان ایران مربوط است ما بارها این را گفته، نوشته و خاطر نشان

کرده ایم، این مردم کردستان هستند که می توانند و باید در یک فرآیند آزاد در مورد جدایی یا ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. تنها چنین تصمیمی مشروعیت دارد. از نظر ما منافع طبقه کارگر و همسرنوشتی انسانی حکم می کند که مردم کردستان در شرایط کنونی به جدایی رای ندهند اما اگر مردم رای به جدایی دادند باید آنرا برسمیت شناخت. اهداف حزب دموکرات کردستان و سازمان زحمتکش بر بستر مسئله کرد و ستم ملی نه بخاطر حل آن بلکه چانه زنی برای حاکمیت بر کردستان است. از نظر مردم کردستان هر گونه معامله توسط جریانات ناسیونالیست و فدرالچی فاقد هر گونه مشروعیتی است.

ناکامیهای تاریخی حزب دموکرات از یک سو و از سوی دیگر تلاشهای بی ثمر سازمان زحمتکش برای مصالحه و سازش با بخشی از جمهوری اسلامی و با پا درمیانی ناسیونالیستهای حاکم بر کردستان عراق و سپس تلاش برای جلب همکاری با موسوی و کروبی هم به

از صفحه ۳ فشار چپ و ...

جایی نرسید. امروز اوضاع و شرایط انقلابی در منطقه، رشد و تقویت چپ در جامعه، این دو جریان را واداشته است که اینبار با شعار فدرالیسم برای ملیتهای ایران و تقسیم بندی قومی و ملی، نه تنها در کردستان بلکه با پهن کردن افق برای جریانات ناسیونالیست قومی در مناطق دیگری از ایران به میدان بیایند و تراژدی دهشتناکی از نوع فاجعه یوگسلاوی را خلق کنند. فاجعه ای که بعد از گذشت سالها هنوز آثار دردناک آن در خاطره انسانهای شریف، آزادیخواه و در حافظه بشریت متدین و مدرن دنیای امروز بعنوان يك فاجعه انسانی ماندگار شده است.

ادعای جدایی دین از دولت و "باور این دو حزب به سکولاریسم" زیادی مضحك و خنده دار است. برای حزب دمکرات کردستان ایران که بنیاد و پایه های آن بر باورهای مذهبی و ارتجاعی مالکان، ملاها، فئودالها و شیوخ منطقه بنا شده است، زیادی نجسب است. زیرا تاریخ فعالیت حزب دمکرات با مذهب عجین شده است. برنامه های رادویی این حزب از بدو پیدایش تا به امروز با آیات قرآن آغاز و همراه بوده است. در همین چند سال اخیر حزب دمکرات کردستان ایران برای ایجاد سازمان و انجمن ملاها در کردستان که بتواند در نزد اصلاح طلبان و نمایندگان محلی آنها مقبولیتی جهت تحقق باورهای ارتجاعی این حزب پیدا کند موفق به ساختن باندهای مرتجع مذهبی در کردستان نشد و مورد ریشخند و تمسخر مردم آزادیخواه، برابری طلب و ضد مذهب در شهرهای کردستان قرار گرفت. تاریخ ظهور و تشکیل این حزب با باورهای مذهبی بنیاد گذاشته شده که همگی در تاروپود این حزب تنیده شده است. سازمان زحمتکشان نیز از زبان سخنگوی خود عبدالله مهتدی در مصاحبه ای که روز ۱۸ مه ۲۰۱۲ از تلویزیون العربیه پخش شد با ابراز نگرانی از اینکه به مذهب اهل تسنن توجه نمی شود اظهار داشت که: "حتی يك مسجد برای اهل سنت در تهران پایتخت ایران وجود ندارد". این جریانات با چنین علاقه و آفری به

مذهب است که از سکولاریسم دم می زنند. معلوم نیست این دو جریان که بارقه های مذهبی آنها در بالا اشاره شد چگونه یکشبه در این توافقنامه به جدایی دین از دولت و باور به سکولاریسم رسیده اند؟! دکوراسیون جدایی دین از دولت و ادعای سکولار بودن این دو جریان طرفدار مذهب در این توافقنامه، ساختن لنگرگاهی برای بزرگ کردن فدرالیسم قومی شان است.

سازمان زحمتکشان مهتدی بعنوان يك جریان قوم پرست، زاده دوران بحرانی و تهدیدات جنگی است. این سازمان، تکاپوی زیادی برای قرار گرفتن در پناه سیاستهای بوش برای حمله و تهدید نظامی به ایران برای کسب موقعیتی به این تهدیدات دل بسته بود اما شانس بدست نیاورد. در جولان بود که بعنوان یکی از نیروهای باند سیاهی در تحقیر يك سناریوی سیاه در منطقه به ایفای نقش پرداخت. همین رسالت را مهتدی در مصاحبه اش در رابطه با توضیحاتی پیرامون این توافقنامه بیان کرده است و می گوید: "در صورت بروز جنگ سازمان او در کنار جمهوری اسلامی نخواهد بود". این را طی هر دوره ای از تهدیدات جنگی آمریکا علیه ایران این جریان قومی و مدافع فدرالیسم اعلام کرده است که جزو نیروهای پیاده نظام ارتش آمریکا خواهد بود. گرفتن پز سکولار در این توافقنامه نمی تواند ضدیت این دو جریان در تقابل با يك جامعه سکولار را پرده پوشی کند. ناسیونالیسم قومی، افق و باورش به سازمان ملاها، به داشتن مسجد اهل سنت در تهران، به پخش اذان در تریبونهایش که بخش جدایی ناپذیری از باور و عملکرد این دو جریان است، تماما علیه سکولاریسم به معنای واقعی کلمه است.

دمکراسی خواهی بیانیه هم در مقابل خواست و مطالبات امروز مردم کردستان بیش از حد عقب مانده است. در حالی این توافقنامه با ژست دمکراسی خواهی وارد گود شده است که دمکراسی های بورژوازی غربی و امتحان پس داده در میداین شهرهای اروپایی مورد

تعرض جنبشهای رادیکال اجتماعی قرار گرفته که توجیه کننده به وضع موجود است. حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان ناچار شده اند که برای دست یافتن به فدرالیسم و ایجاد تفرقه قومی به نعلش بر زمین افتاده دمکراسی خواهی بورژوازی پناه ببرند. فدرالیسم و تقسیم قومی که سرلوحه افق و اهداف این دو جریان است، خواستی شدت مخرب علیه جامعه و مردم منتسب به ملیتهای دیگر است.

پیشینه حزب دمکرات در سرکوب هر آنچه که نامی از آزادی بیان را بر خود دارد برای مردم کردستان و همه احزاب و نیروهای سیاسی، واقعیتی آشکار و ثبت شده است. اعضای سازمان پیکار در کردستان بخاطر دفاع از آزادی بیان بدستور رهبران این حزب بقتل رسیدند. حزب دمکرات کردستان ایران در کوبیدن و خفه کردن صدای آزادی های سیاسی سه سال تمام جنگ تمام عیاری را به مردم کردستان و کومه له تحمیل کرد که همانوقت توسط نیروی چپ جامعه سر جای خود نشاندند.

حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کوشیده اند فدرالیسم و طرح تفرقه قومی خود را با عبارتهای گرفتن کلمات و عباراتی چون: "سکولاریسم، برابری زن و مرد، آزادی مطبوعات، جدایی دین از دولت و غیره"، آذین بندی کرده و خود را بعنوان نماینده خود خوانده مردم کردستان فرض گرفته اند بلکه بتوانند گنجشک خود را به نرخ قناری قالب کنند. غافل از اینکه در هیچ کجای کردستان کسی برای احقاق حق فدرالیسم بلند نشده است. سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی پیش از متصل شدن به سکولاریسم و برابری زن و مرد، در صف یکی از قطبهای تروریستی جای داشت و سرگرم ساخت و پاخت برای پیدا کردن جایی برای خود در معادلات احتمالی حمله نظامی آمریکا به ایران بود.

حامیان این دو حزب در کردستان عراق ۲۰ سال است که در خفه کردن هر گونه صدای آزادیخواهانه و حق طلبانه ای جامعه را به فساد و فقر و خفقان کشانیده

اند. کارنامه و عملکرد احزاب ناسیونالیست عشیره ای طالبانی و بارزانی و همسویی و هم پیمانی آنها با احزاب و سازمانهای اسلامی در کردستان عراق برای مردم کردستان ایران نا آشنا نیست. قتل و ترور روزنامه نگاران در کردستان عراق، ترور رهبران کارگری و فعالین کمونیست، ترور و کشتن زنان، فقر و فساد حاکم و حمله مسلحانه با تمام تجهیزات نظامی به مردم معترض، بخشی از عملکرد احزاب و نیروهای ناسیونالیست عشیره ای حاکم بر کردستان عراق بوده است. ناسیونالیستهای حاکم بر کردستان عراق ۲۰ سال است با اسم سکولاریسم، دمکراسی خواهی و غیره دمار از روزگار مردم را درآورده اند.

اما چرا حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان به تلاش و تقلا برای صدور این نوع توافقنامه ها افتاده اند؟ این دو سازمان انقلاب مردم برای انداختن رژیم اسلامی را بو کشیده اند. بشار اسد دارد مرخص می شود، در کردستان سوریه بعلت عدم حضور نیروهای سیاسی چپ و کمونیست و مدافعین راستین حق طلبی مردم، جریانات ناسیونالیست کنترل اوضاع را بدست گرفته اند. حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مهتدی از هم اکنون در تقلا برای چاره جویی هستند. در تدارک آماده سازی خود در پیشگاه دولت آمریکا و دول غربی هستند. آمریکا و دولتهای غربی در رابطه با اوضاع ملتهب جامعه ایران که در آستانه انقلابی عظیم و سرنوشت ساز قرار دارد، در تلاش برای بهم بافتن احزاب و نیروهایی که قابلیت مهار انقلاب مردم و خون پاشیدن به آن را داشته باشند، دارند کاندید می گیرند. شرایط عضویت برای ایجاد تفرقه و خون پاشیدن به انقلاب مردم در پرتو سیاستهای آمریکا و غرب، گام نهادن احزابی از این نوع با صدور چنین توافقنامه هایی است که این دو جریان از هم اکنون و بر بستر اوضاع جدید و برای مهار انقلاب دارند از خود نشان می دهند.

حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان باید خوب بدانند که کردستان ایران جای این

نوع لگد پراکنی ها نیست. نه تنها در شهرهای کردستان بلکه حتی در دهات نیز مردم به این جریانات اجازه نخواهند داد که با چنین طرح و بیانیه هایی جامعه را بسوی قوم گرایی و قهقرا ببرند. تلاش این گونه توافقنامه ها برای عقب کشاندن اوضاع و شرایطی است که با بروز اولین بارقه های انقلابی آن، مردم کل بساط جمهوری اسلامی و جریانات مذهبی و ارتجاعی را جمع خواهند کرد.

چپ در جامعه کردستان بشدت قوی است. کارگر و تشکلهای کارگری حرف اول را می زنند. زنان و جوانان زندگی مردم کردستان عراق را زیر سایه حاکمان ناسیونالیست و مدعی سکولاریسم دیده اند. دنیا عوض شده است مردم تشنه آزادی و رفاه هستند. مردم خواهان همزیستی در کنار هم بعنوان شهروندان متساوی الحقوق هستند. حرکت زمان و تحولات دنیای امروز، موج چپ و آزادی خواهی، جنبش ۹۹ درصدیها، خواست رفاه، کرامت و حرمت انسان دارد در مسیری گام بر می دارد که انسانیت را از زیر آوارخرفت مذهبی و تعفن ناسیونالیسم و تفرقه ملی بیرون بکشد. مطالبه يك زندگی انسانی با معیارهای جهانشمول مدتهاست که آغاز شده است. انقلابات آیندوره مهرخواست و مطالبه حرمت و کرامت انسانی را بر خود دارد. رشد و تقویت این خواستها در انقلاب پیش رو در ایران که انقلابی انسانی است برای تحقق خواست و مطالبات انسانی کل شهروندان جامعه است. انقلاب پیش رو میدان یکه تازی جریانات و نیروهای باند سیاهی و باد زدن تفرقه قومی را از این نیروها خواهد گرفت. آنچه که این تکاپو و تقلاها را به این دو جریان تحمیل کرده است فشار اوضاع و شرایط انقلابی، چپ و رادیکال موجود است. دوران و تاریخ مصرف این نوع طرحها و توافقنامه ها سالهاست که سپری شده و در مقایسه با روند اوضاع امروز بسیار عقب است. اولین موج و حرکت بنیان کن انقلابی مردم این طرحهای ارتجاعی و از تاریخ بجا مانده را حاشیه ای تر خواهد کرد.

در راه تدارک تجمعات توده ای در ۱۸ شهریور در مقابل اداره های آموزش و پرورش! خطاب به مردم کردستان!



نسان نودینیان

زده است. پرده اول انزوا و دور بودن از مردم و جامعه در ماجرای زلزله آذربایجان به نمایش درآمده است. موج کمک رسانی ها و ابتکارات مردم پرده اول همبستگی و پارال و موازی انزوا و بیگانگی جمهوری اسلامی از مردم و جامعه بود. دوره دوره تعرض و ابراز وجود قدرتمند و توده ای است. ۱۸ شهریور روز خوب و مناسبی برای این آزمون اعتراضی علیه گرانی و فقر است. این اعتراضات برحق و حق طلبانه است.

در صورت مشارکت توده ای معلمین و دانشجویان، دانش آموزان و خانواده های آنها ۱۸ شهریور سرآغاز دوره تعرض علیه کل نظام و علیه گرانی و فقر است. با بکری نشانند مطالبات برحق معلمین و شرکت کنندگان در اعتراضات و میتینگ های اعتراضی در روز ۱۸ شهریور، و کسب پیروزی دوره تعرضات جدید و مطالبات بیشتر شروع خواهد شد. مهم این است که برای این مطالبات و تجمعات بزرگ کار کرد. و کل جامعه را از این اعتراضات و میتینگها مطلع نگه داشت.

۱۴ شهریور ۹۱

وزارت آموزش و پرورش احضار شده است. حزب کمونیست کارگری اذیت و آزار فعالین معلمان، بازداشت و تبعید آنها را شدیداً محکوم میکند و همه معلمان و مردم در سراسر کشور را به اعتراض به جمهوری اسلامی و رفتار سبعانه اش با معلمان معترض فرامیخواند.

زنده باد تجمعات سراسری معلمان و همه مردم در سراسر کشور زنده باد اعتصابات عمومی در اعتراض به فقر و بی حقوقی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۳ شهریور ۱۳۹۱ ۳ سپتامبر ۲۰۱۲

است. **مکانیسم زنده همبستگی شهروندان در شهرهای کردستان!** قطعاً برنامه های تلویزیونی، فیس بوک و تویتر و ارسال اس. ام. اس که بطور نرمال و روتین از آن استفاده میشود موثر و بخشی از خبر رسانی و پوشش خبری است. اما، فعال شدن جامعه با ایجاد فضایی شاد، تعرضی و حق طلبانه بر میزان تشویق و ترغیب شرکت در تجمعات ۱۸ شهریور را بالا میبرد و بر میزان شرکت کنندگان میافزاید. اتکا به مکانیسم و پتانسیل جامعه و فرهنگ بالای همبستگی در گروه این است که این امکانات و روشها ی جاری همبستگی و نزدیک کردن شهروندان جامعه بهم را با روحیه ای بالا و باز سازمان داد.

این اعتراضات و تجمعات حق مسلم معلمان، کارگران و خانواده های آنها است!

مهم این است که معلمان و فعالین این عرصه با قاطعیت به این اعتراضات بپردازند. موضع حق طلبانه و تعرضی داشته باشند. مطالبات خود را علیه گرانی و فقر و افزایش دستمزد و حقوق ماهانه و مزایا را حق مسلم خود و جامعه بدانند. اوضاع سیاسی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بشدت در حال تغییر و دگرگونی است. تجربه برخورد جمهوری اسلامی به زلزله زدگان درس بزرگ و اجتماعی مهمی برای جامعه است. جمهوری اسلامی قید همه چیز را

هر روزه ضربه میخورد. کرامت انسانی را دارند لگد مال میکنند. روز دفاع از کرامت و حرمت انسانی رسیده است. مردم مصر و تونس با این شعار دیکتاتورها را بزیر کشیدند.

کی و چه نیرویی در پیروزی این اعتصاب نقش اول را دارد! دانشجویان و دانش آموزان در شهرهای کردستان میتوانند کلیددار موفقیت این اعتراض باشند. وجود هزاران دانشجو و دانش آموز نیروی قدرتمند و بالقوه ای است که باید با پیوستن به این فراخوان پرچم مطالبات حق طلبانه کارگران و معلمان را علنی بفرارشته و مراکز شهر و اداره های آموزش و پرورش را پر از شور انقلابی، اعتراضی و صدای آزادیخواهان کنند.

تعدادی اقدامات ابتکاری!

از امروز هر روز در مدارس و محیطهای تحصیلی و دانشگاه ها، ۱۸ شهریور روز تجمع را در قالب نوشته و صحبت و سخنرانی در محافل و جمع ها تکرار کنید. در میان خانواده ها، در خیابانها و محلهای کار بگویید، ۱۸ شهریور قرار ما مقابل آده آموزش و پرورش. دفاع از کرامت و شخصیت انسانی، علیه فقر و گرانی بیابید با هم متحد و همبسته شویم! این اقدام و تشویق خانواده های دانشجویان و دانش آموزان که از هزاران هزار نفر از شهروندان جامعه شهری هستند، مکانیسم زنده بسیج نیروی عظیم

میلیونی است. همه جا از محل کار، در میان خانواده ها، در مدارس و دانشگاه ها، در صف های طویل خرید، در میان کارگران در کارخانه ها، در میان معلمان در مدارس این اعتراض در چند سال گذشته وجود داشته است. سازماندهی و فراخوان به تجمع های توده ای در مراکز شهرهای کردستان ضمن حمایت از اعتراضات توده ای معلمان در ابعاد سراسری در ایران است. ابزار نارضایتی توده ای مردم و جامعه علیه گرانی و فقر است. فراخوان "شورای مرکزی تشکل های صنفی معلمان" فرصت مناسبی برای فعالین کارگری و معلمین است که این فراخوان را در اشکال وسیع و توده ای در شکل تماس با خانواده های دانشجویان و دانش آموزان با موفقیت بسرانجام برسانند. مکانیسم بسیج توده ای در مناسبات عادی و روزمره وجود دارد. مخفی کاری و کار سوزنی نیست. جایی برای پیچ پیچ کردن و پخش شبنامه و اعلامیه های "مضره" نیست. این اعتراضات توده ای و برحق و علنی هستند. کارگران، معلمان، پرستاران و مزدبگیران جامعه از دست گرانی و فقر به تنگ آمده اند، تنها روزنه امید اعتراض و برپایی تجمعات توده ای و قدرتمند است. بسیج علیه گرانی و فقر مکانیسم موجود در جامعه است. شخصیت و حرمت انسانی میلیونها انسان و شهروند از دست گرانی و فقر

"شورای مرکزی تشکل های صنفی معلمان" به معلمان سراسر کشور فراخوان داده است که صبح روز شنبه ۱۸ شهریور در مقابل ادارات آموزش و پرورش در تهران و سراسر کشور دست به تجمع اعتراضی بزنند. این فراخوان در اعتراض به فقر، گرانی و دستمزدهای پائین معلمان، کارگران و کارمندان صادر شده و گفته شده است که اگر مسئولین جمهوری اسلامی به خواست های معلمان توجهی نکنند، تجمعات سراسری معلمان از روز اول مهر یعنی روز بازگشائی مدارس ادامه خواهد یافت.

در چند سال گذشته تحرك وسیع و پردامنه ای در زمینه های مختلف در میان معلمان در شکل سراسری ایجاد شده، اعتراضات پر دامنه معلمین در شرایط کنونی از موقعیت ویژه و فوق العاده ای برخوردار هستند. در فضای نارضایتی های گسترده علیه فقر و گرانی که به اشکال مختلف اما پراکنده در میان اقشار اجتماعی جامعه بیان میشود، اما، اعتراضات سازمان یافته و توده ای معلمان و آموزگاران امکان تجمعات توده ای و قدرتمندی را فراهم کرده است.

فرصت مناسب! امکان بسیج توده ای!

اعتراض به فقر، گرانی و دستمزد های پایین نارضایتی توده ای خاموش و بیشتر علنی جامعه

صبح شنبه ۱۸ شهریور روز تجمع اعتراضی معلمان در تهران و در سراسر کشور

به میدان بیابند و همه جا دست به اعتراض بزنند. گرانی و بی کاری و فقر هرروز ابعاد گسترده تری پیدا میکند و تا همینجا کمر مردم زحمتکش را شکسته است. اما جمهوری اسلامی خواب های شوم تری دیده است که از پرداخت کامل همین حقوق های ناچیز هم خودداری کند.

گرانی و فقر و دستمزدهای ناچیز مساله اکثریت قریب به اتفاق جامعه است. حزب کمونیست کارگری همه معلمان و کارگران و زحمتکشان در

و کارمندان صادر شده و گفته شده است که اگر مسئولین جمهوری اسلامی به خواست های معلمان توجهی نکنند، تجمعات سراسری معلمان از روز اول مهر یعنی روز بازگشائی مدارس ادامه خواهد یافت.

این فراخوانی به کلیه معلمان و خانواده های آنها، به دانش آموزان و خانواده هایشان و به کلیه کارگران و مردم فقیر و محروم کشور است که در اعتراض به فقر و محرومیت شدیدی که به آنها تحمیل شده است

در چند هفته گذشته فراخوانی از جانب معلمان برای تجمع اعتراضی در روز شنبه ۱۸ شهریور از طریق اس ام ام و به اشکال مختلف منتشر شده است. "شورای مرکزی تشکل های صنفی معلمان" نیز به معلمان سراسر کشور فراخوان داده است که صبح روز شنبه ۱۸ شهریور در مقابل ادارات آموزش و پرورش در تهران و سراسر کشور دست به تجمع اعتراضی بزنند. این فراخوان در اعتراض به فقر، گرانی و دستمزدهای پائین معلمان، کارگران

حس ناسیونالیستی، حس حق نسبی، حس انسانی



ناصر اصغری

بحث حق انسان، نسبیت فرهنگی و نسبیت حق ریشه ای بسیار قدیمی دارد. صیقل دادن سلاح روشنفکران و فلاسفه بر سر این موضوع، از هر دو طرف بحث، امروز بر عهده فعالین سیاسی مانده است، چرا که بحثهای اصلی و مهم تئوریک و فلسفی شده است و جا انداختن این موضوع و همچنین پیش بردن امر سیاسی در این مورد، هنوز در پیش روی است.

فلاسفه ای مهم در بحث بر سر اعتبار "نژاد برتر من و نژاد پست دیگران" شرکت کرده اند. این موضوع در عصر روشنگری یک بحث داغ بین فلاسفه بود. دیوید هیوم می گوید: "می خواهی درباره احساسات، تمایلات و راه و روش زندگی رومیان و یونانیان بدانی؟ خلق و خوی و راه و روش زندگی فرانسویان و انگلیسی ها را خوب مطالعه کن... نژاد انسان در همه جاها و همه زمانه ها مثل هم بوده. تاریخ چیز عجیب و تازه ای در این باره ندارد که به ما بگوید. فقط ثابت بودن و جهانی بودن طبیعت انسان است که مرتب به ما گوشزد می شود." در ادامه می گوید که اگر کسی آمد و گفت که مردم فلان جغرافیا طور دیگری هستند و چیز دیگری می گویند، فقط بدان که می خواهد کلاهی سرت بگذارد.

در طرف دیگر بحث، ماتنسکیو

بر این باور است که "هوای گرم شرق است که کمک می کند که مردمان این آب و خاک به حاکمان آنها اجازه بدهد این چنین بر آنها حکم برانند." می گوید که گرما آنها را پاسیو می کند و نسبت به ظلم و زوری که بر آنها روا می شود، اینچنین بی میل و رغبت برخورد می کنند. حال اگر امروز کسی یک چنین چیزی را به کسی در چین و کره و یا ژاپن بگوید، صدای اعتراض به راسیسم را شما در خود سالن سازمان ملل هم خواهید شنید. در نتیجه مجبورند یک چنین تئوریهایی منسوخی را در هاله های دیگری بپیچند.

حس همبستگی از گذرگاه ناسیونالیسم

امین بازگان در سایت فارسی بی بی سی بخش "ناظران می گویند..." مطلبی دارد تحت عنوان "ملی گرایی مصدقی یا بازگشت کوروش کبیر". جوهر نوشته ایشان دفاع از ناسیونالیسم است. این یادداشت من جواب به کل نوشته ایشان نیست. می خواهم به یک نکته درباره خود ناسیونالیسم بپردازم. وی در بخشی از نوشته اش آورده است: "همبستگی و همدردی با دیگران به تدریج و در اثر آشنایی با انسان های مشخصی که با آنها در خیابان و دانشگاه آشنا شده ایم یا درباره شان در کتاب ها خوانده ایم ممکن می شود. اینکه فکر کنیم می توان به گونه ای انتزاعی با "انسانیت" همبستگی داشت، یک توهم است." وی قبل و بعد از این پاراگراف سعی می کند ثابت کند که ملی گرایی نوع مصدق انسانها را به هم نزدیک، همبسته و همدرد می کند و انسانیت از این ملی گرایی قابل حصول است. کنه بحث ایشان در همان "یک توهم است" نهفته است. اما می شود با یک مثال بسیار

محسوس نشان داد که این بحث، بحث معتبری نیست. کدام حس ناسیونالیستی می تواند مردمی را که نه کتابی درباره مردم اهر و ورزقان خوانده اند و نه کوچکترین انتظار عظمت طلبانه ای از کسی دارند، برای کمک به مردم زلزله زده آذربایجان بسیج کند. همان مردمی که می خواهند سر به تن جمهوری اسلامی نباشد اما با مردمی که زلزله زندگی شان را برای همیشه عوض کرده است، از سر انسانیت است که عمیقاً احساس همبستگی و همدردی می کنند. آیا این حس انسانیت انتزاعی است؟ یک ذره از حس ناسیونالیستی حتی بی اهمیت هم نمی شود در این موضوع دید. نمی توانید یک چنین احساسی را در هیچ کسی در همان گوشه از دنیا برای ناسیونالیسم ببینید که می خواهد ثابت کند که نسل او برتر از نسل دیگران است که بخواید عظمت کوروش و مصدق را در برابر غیر خودی ثابت کند. احساس مردم جهان با مردم ویتنام در زمان حمله آمریکا به ویتنام و یا احساس همدردی با مردم کوبا و عراق و غیره هم همینطور. همان مردمی که با سربازان آمریکایی در خیابان و دانشگاه آشنایی مشخصی دارند، بر علیه ناسیونالیسم آمریکا ایستاده و خود را در کنار مردمی قرار می دهند که هیچگونه کتاب و داستانی درباره آنها نخوانده اند. در نتیجه می خواهم بگویم که بحث امین بازگان، فقط احساس خود ایشان درباره ناسیونالیسم است و با هیچ منطق و تجربه ای هم خوانائی ندارد.

گفتن یک نکته دیگر که در مورد منطق امین بازگان حائز اهمیت است، این نکته است که وی احساس خود را برای دیگران فرض می گیرد! فرض می گیرد که چون وی فکر

می کند که مردم با حس ناسیونالیستی همبسته و متحد می شوند، پس چنین است. در حالی که اگر فاکتورهای دخیل در متحد و متفرق کردن مردم را در نظر بگیرد، باطلی منطق خودش را خود متوجه می شود. مثلاً در مورد تبلیغ تنفر و کینه بر علیه کارگران افغانستانی مقیم ایران. همان کسانی که با آنها شب و روز مراوده داریم و کار می کنیم، درباره شان می خوانیم و می شنویم. دو برخورد از سوی دو طیف دیده می شود. طیفی که شامل شهرداران اکثر شهرهای ایران و محبوب و صادقی و خامنه ای و احمدی نژاد و فرماندار مازندران و یزد و غیره می شود که جملگی صاحب دم و دستگاه سرکوب و قتل و کشتارند. طیف دیگری که مخالف این شیوه برخورد است که اگر اعتراضی به این وضعیت بکند، خود به کهریزک برده می شود و با همان شیوه ای که افغانستانی های مقیم ایران روبرو می شوند، روبرو خواهند شد. پس اگر فعالین سیاسی ای که صحنه را برای "حس ناسیونالیستی" و یا "حس انسانی" می چینند را آزاد بگذارید و سایه سرکوب را از بالای سرشان کنار بزنید، معلوم می شود که فرض امین بازگان یک فرض نامعتبر و خیالی است.

اما چرا دولتهای بورژوازی همیشه خودشان را در کنار ناسیونالیسم می بینند؟ به این دلیل ساده که ناسیونالیسم یک جنبش بورژوازی است و در ثانی و مهمتر اینکه تقویت حس برتری طلبانه،

حال با هر تفسیری که کسی بخواید از ناسیونالیسم بکند و یا در هر زر ورقی بپیچاند، احساس همبستگی طبقاتی بین کارگران را تضعیف و احساس خودی بودن بین اقشار و طبقات مختلف با منافع طبقاتی مختلف تقویت می شود که به نفع جامعه طبقاتی و دول بورژوازی است. محرکه تاریخ نه حس ناسیونالیستی، که حس انسانی و همدردی انسانی بوده است. حس ناسیونالیستی محرکه قتل عامها و نسل کشیها بوده است. به هر کدام از نسل کشی های عظیم تاریخ فکر کنید، تحریک حس ناسیونالیستی پشت آنها خوابیده است.

جالب است که به دور و برمان توجه کنیم و لازم است که این سؤال را مطرح کنیم که چرا دولتهای بورژوازی و رسانه هایشان، از احمدی نژاد و کیهان گرفته تا اوباما و بی بی سی و دویچه وله، به تحلیلگر و مفسر ناسیونالیست میدان می دهند و به فعال سیاسی و روشنفکر کمونیست با "حس انسانی" حتی برای یک بار اظهار نظر هم راه نمی دهند! چگونه است که کسی مثل عبدالله مهدی، زمانی که کمونیست بود و "حس انسانی" داشت، یکبار هم راه برای اظهار نظر ندادند، اما ایشان اکنون یک پای ثابت تبلیغ "حس ناسیونالیستی" رسانه های دول بورژوازی شده است؟ اینها سؤالاتی هستند که هر انسان منصفی باید دقایقی را به فکر کردن درباره آنها اختصاص بدهد.

۲ سپتامبر ۲۰۱۲

صدای انسانیت
تلویزیون کانال جدید
صدای انسانیت
هر شب از ساعت ۲۱:۳۰ به وقت تهران به مدت ۲ ساعت

بقیه
kurd channel

مشخصات ماهواره:
هاتبرد ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۴
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
تلفخ شمار ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۲

تلفخ کیفیت دریافت برنام را در طریق رایج کارساز ما اطلاع دهید
nctv.tamas@gmail.com

اذیت و آزار فعالین معلمان موقوف

در روزهای گذشته سه نفر از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان بنام بها الدین ملکی، رامین زندنیا و پیمان نودینیان به دادسرای انقلاب سنجندج احضار شده اند و محمد توکلی دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه به حراست وزارت آموزش و پرورش احضار شده است. حزب کمونیست کارگری اذیت و آزار فعالین معلمان، بازداشت و تبعید آنها را شدیداً محکوم میکند و همه معلمان و مردم در سراسر کشور را به اعتراض به جمهوری اسلامی و رفتار سبعانه اش با معلمان معترض فرامیخواند.

سرماي گشنده سرعت فرا ميرسد! ادامه کمک به زلزله زدگان حياتي است!

از صفحه ۱ **اگر بدادمان نرسيد...**



است و کودکان زلزله زده باید به مدرسه بروند، و مهمتر از آن این کودکان الان در سرمای جانسوز منطقه، در چادر شب را به روز می‌پوشانند، بدون کمترین امکانات زندگی. آیا همین یک مورد رفتار ددمنشانه، سند محکومیت حکومت جنایتکار اسلامی نیست؟ حکومتی که مانع کمک رسانی بین المللی شده، جوانان مددکار را با بهانه مسخره "پخش مواد غذایی تاریخ مصرف گذشته" گرفته و روانه زندان کرده و حکومتی که پاسخی به مردم دردمند نمیدهد؟

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری از همه نهادهای بین المللی، از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی و از همه مردم دعوت میکند که بهر طریق ممکن به زلزله زدگان کمک کنند. ما باید در سراسر جهان از سازمانهای مختلف بخواهیم که علیرغم مانع تراشی حکومت اسلامی کمک جمع کرده و به مردم زلزله زده برسانند.

نگذاریم کودکان و مردم رنجیده اینبار قربانی سرما و مشکلات ناشی از بی خانمانی و نبود امکانات شوند. همه باهم به یاری زلزله زدگان بشتابیم و علیه حکومت اسلامی و سیاست ددمنشانه این حکومت اعتراض کنیم.

کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
۳ سپتامبر ۲۰۱۲
۱۳ شهریور ۱۳۹۱

هستند. مدرسه ها هم شروع میشود و یک داغ روی دل خانواده ها است که وضع بچه هایشان چه میشود و الان ۲۵ روز از زلزله میگذرد و هیچ کاری صورت نگرفته است. تازه دو روز پیش آمدند و یک تعداد دیگر چادر دادند، ولی هنوز تعدادی چادر ندارند، مردم از ستون های برقی که بجا مانده خودشان به چادرهایشان برق کشیده اند و بعضا چراغی گرفته اند که غذایی درست کنند و حداقل گرمایی داشته باشند. باور کنید وضع خراب است دو روز پیش نزدیک به ۵۰ نفر رفتیم جلوی فرمانداری باز وعده دادند ولی سرما که وعده نمی فهمد."

بیش از سه هفته از وقوع یک زلزله خانمان برانداز در آذربایجان میگذرد. حکومت اسلامی وقاحت و دناوت را به حد اعلا رسانده و از همان لحظات اولیه وقوع زلزله دشمنی کامل خود را با مردم به نمایش گذاشته است. ابتدا خبر را سانسور کرد و در ادامه نه فقط کمکی به مردم نکردند، بلکه جوانانی که برای کمک به آذربایجان رفتند را کتک زده و بازداشت کردند و مانع کمک رسانی مردم انساندوست از نقاط مختلف کشور و از سایر کشورها شدند. اکنون مردمی رنجیده و غزا دار برای زنده ماندن تقلا میکنند.

سرن یک حکومت فاشیست، که میلیاردها دلار پول به جیب زده و آقازاده ها و فرزندان خود را برای تحصیل به بهترین دانشگاههای انگلیس و کانادا و... فرستاده اند، در مقابل مردمی که همه هستی خود را از دست داده اند، بیعار و بیکار ایستاده و هیچ کاری نمیکنند. چند روز دیگر اول مهر

همه میدانند که از هر امکانی استفاده میکنند و فریاد میزنند "دولت که هیچ کمکی نکرد. اگر ملت نبود ما همه نابود میشدیم!" قربانیان زلزله همچنان به یاری از سراسر دنیا، از سراسر ایران و مخصوصا شما مردم آذربایجان که در همان منطقه هستید شدیدا احتیاج دارند. نه فقط به همدردی و نعدوستی و انساندوستی شما که قلب داغدارشان را تسکین میدهد؛ نه فقط به غذا و پوشاک و پتو... بلکه مهمتر از همه به این احتیاج دارند که صدایشان را به گوش مردم دنیا برسانید. به این احتیاج دارند که اجازه ندهید جمهوری اسلامی با تصویر دروغین خود اوضاع را رو برآه جلوه دهد. به این احتیاج دارند که دزدان سرگردنه حاکم بر ایران را مجبور کنید با همان ثروتی که از مردم زحمتش دزدیده است برای بازماندگان زلزله خانه درست کند.

بازماندگان زلزله به ادامه کمک های مادی و روحی شما احتیاج دارند.

بازماندگان زلزله به اطلاع رسانی وسیع شما احتیاج دارند. بازماندگان زلزله به اعتراض شما و تحت فشار قرار دادن حکومت اسلامی احتیاج دارند. ما نباید و نمیتوانیم زلزله زدگان را در مقابل سرمای گشنده آذربایجان که سرعت فرا میرسد تنها رها کنیم.

ما نباید و نمیتوانیم آنها را در مقابل حیوانات وحشی که از همین الان هجومشان به این انسانهای بی پناه را شروع کرده اند تنها رها کنیم. ما نباید و نمیتوانیم این انسانها را در مقابل جمهوری اسلامی، در مقابل قاتلان و دزدان حرفه ای حاکم بر ایران تنها رها کنیم.

محسن ابراهیمی
دبیر کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
۳ سپتامبر ۲۰۱۲
۱۳ شهریور ۱۳۹۱

مردمی که از سایر نقاط ایران و جهان به یاری زلزله زدگان شتافتند سد ایجاد کند.

مردم شریف آذربایجان، شما در لحظاتی که زیر پای منطقه تکان خورد و سرپناه هزاران انسان را بر سر و جانشان آوار کرد و مرگ و ویرانی بر جای گذاشت با جان و دل به منطقه شتافتید. امروز موج زلزله تمام شده است اما مردمی که هنوز در ماتم از رفتگان نشان خون گریه میکنند؛ مردمی که همه هستی محقرشان را از دست داده اند؛ کشاورزان و کارگرانی که یا معلول شده اند و یا تمام منبع زندگی شان را یک شبه از دست داده اند؛ کودکانی که بی سرپرست رها شده اند؛ با خطر شیوع بیماری در منطقه و از همه مهمتر کابوس سرمای گشنده منطقه کوهستانی قره داغ رویرو هستند که هر دم به واقعیت نزدیکتر میشود! هشدار!

سرماي سوزان آذربایجان سرعت فرا میرسد. زلزله زدگان پناهگاه ندارند و به سرعت در معرض هجوم سرما و حیوانات وحشی قرار خواهند گرفت. و روشن است که حکومت اسلامی که در لحظه کشتار زلزله تنها "کمکش" ایجاد مانع در مقابل کمکهای مردمی و در حقیقت کمک به افزایش کشتار زلزله بود؛ حکومتی که یک ذره به جان و زندگی مردم ارزش قائل نیست؛ قربانیان زلزله را با وعده های تماما دروغ سرکار خواهد گذاشت. به جای خانه ساختن برای مردم، شبکه های قاچاق و دزدی و بساز و بفروشش برای بالا کشیدن ثروت جامعه به نام خانه سازی برای زلزله زدگان را بسیج خواهد کرد.

این را قربانیان زلزله بهتر از



محسن ابراهیمی

مردم شریف آذربایجان، زنان و مردانی که علیرغم هر مانعی که حکومت اسلامی بوجود آورد، به یاری زلزله دگان منطقه قره داغ شتافتید؛ زنان و مردانی که در مقابل بی اعتنائی و قبیحانه جمهوری اسلامی، در یاری به قربانیان زلزله اوج انسانیت و همون دوستیتان را به نمایش گذاشتید؛ همه دنیا به چشم خود دیدند که شما در نجات قربانیان زلزله چقدر نقش حیاتی داشتید. اگر کمکهای شما نبود چه بسا تعداد بگوران بیشتر میشد و چه بسا تعداد کسانی که از گرسنگی و تشنگی جان میدادند افزایش می یافت.

اگر شما اوج نعدوستی و انساندوستی را به نمایش گذاشتید؛ جمهوری اسلامی اوج توحش و ضدیتش با انسان را نشان داد. همه ما به چشم دیدیم که چگونه درست در نقطه مقابل شما، حکومت اسلامی با خونسردی تمام، با کمال رذالت و دناوت نه تنها به کمک زلزله زدگان نشتافت، بلکه هر کاری کرد تا دست شما به دست قربانیان زلزله نرسد. تا توانست پاسدار و بسیج به منطقه ریخت تا در مقابل نعدوستی قابل تحسین شما مردم آذربایجان، انساندوستی



انسانیت مرز نمی شناسد!



یک تیم پزشکی از آلمان به روستاهای زلزله زده در آذربایجان رفته و یک دانشجوی جوان از این تجارب در دو هفته سفر به ایران سخن میگوید، ترجمه مطلبی از اشیپگل اونلایین از طرف کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران:

دردی که نمیتوان آنرا در قالب کلمات بیان کرد.

۱۱ اوت برای هانا بلمن همه چیز نرمال و مثل قبل بود، کار دانشگاهی و آزمایشگاه و درس خواندن برای دانشجوی پزشکی از شهر کلن در آلمان. او باید مینوشت و میخواند و کار میکرد. ولی خبر از دو زلزله سخت در ایران با بیش از ۳۰۰ کشته و هزاران زخمی و ساعتی بعد از آن، هانا تمام ملاقاتها و برنامه های بعدی را ملغی کرد و همه چیز را به کناری نهاد و جزو تیمی شد که برای کمک به ایران میرفتند. از طریق اس ام اس این دانشجوی ۲۳ ساله از کلن سوالی را گرفت که آیا میخواهد جزو تیمی باشد که برای کمک از طرف نهاد "هومه دیکا" به منطقه فاجعه

برود؟ "من فوراً همه ملاقاتها و برنامه های خصوصی و مربوط به دانشگاه را لغو کردم ساکم را بستم و ساعتی قبل از پرواز را با بهترین دوستانم سپری کردم" هانا میگوید. برخی مواقع با سازمان دهندگان این برنامه تلفنی صحبت میکرد و جزئیات این سفر و کارهایی که باید در محل انجام دهند را میپرسید. برنامه دقیق پرواز و کل کارها را دریافت کرد. از طریق تبریز این تیم کمک رسانی از آلمان بطرف اهر میروند. با هانا بلمن یک دکتر یک دستیار جراح، یک دانشجوی پزشکی در سال آخر و یک ایرانی - آلمانی که تیم را راهنمایی میکرد به محل رفته بودند. وظیفه ما رساندن کمکهای اولیه بود هانا میگوید به مردم از نظر پزشکی کمک کنیم و در کنار آنها باشیم و کمک روحی به آنها بدهیم و همچنین بینیم آنها به چه چیزهایی احتیاج دارند. هدف بعدی اینست که با شناخت از نیازهایی که دارند، بفکر رساندن کمک در آینده و سازمان دادن کمک رسانی بیشتر به آنها باشیم. در اهر خسارات کم بود ولی در دهات در همه روستاهای زلزله زده اوضاع بسیار وحشتناک بود. در برخی روستها دیگر هیچ

کلبه گلی باقی نمانده بود همه چیز ویران شده بود.

مردمی که همه چیزشان را از دست داده اند، ما را به صرف چای دعوت میکنند!

بسیاری از ساکنین روستها همه چیز را از دست داده اند. اکثر زخمی و یا کشته هم داده اند. و همه این مردم شدیداً دچار شوک هستند.

دردی که نمیتوان آنرا با کلمات بیان کرد "بیمارانی بودند که ما به همراه آنها گریستیم، بیماران و زخمی هایی که با آنها سعی کردیم کلمات و جملاتی پیدا کنیم که به آنها قوت قلب دهد، و نشان دهیم که ما در کنار آنها هستیم.

با ساده ترین امکانات این گروه سعی کرده زخمی ها را کمک کند در چادرها به آنها کمک کرده اند یا در فضای باز زیر آسمان کبود، شکستگی ها و یا کوفتگی و له شدن ها و زخمهای باز را مداوا کرده اند. این تیم برای کمک به مردمی رفته اند که حکومت اسلامی به پیشنهادات کمکهای خارجی جواب منفی داده است. یکی از تکوان دهنده ترین و موثرترین لحظات را هانا میگوید در مرکز زلزله در روستای "گوره دراع" تجربه کرده، من در آنجا عیسی ایفوسی را شناختم یک مرد ۸۰ ساله او در اثر زلزله همسرش را از دست داده بود و بدلیل اینکه فرزندان اینها سالهای سال است که روستا را ترک کرده اند او هیچکس را در آنجا نداشت. او هیچ چیز نداشت. حتی لباسش همان لباسی بود که روز زلزله به تن داشت من با او مدت زمانی طولانی گریه

میکردم و همراه او عزاداری میکردم و در این لحظات تاثیرات روحی و روانی و مغرب زلزله بهتر برام روشن میشد. با وجود اینکه از برخی روستها هیچ چیز باقی نمانده بود، ما همیشه دعوت هایی را از مردم می شنیدیم که ما را به صرف چایی دعوت میکردند. مردم از همان هیچ چیزی که برایشان باقی مانده بود، سعی میکردند ما را با آن چیز بسیار کمی که داشتند سهیم و شریک کنند و این برای ما بسیار تکان دهنده و مهم بود.

از ساعت هفت صبح تا ساعت دو نیمه شب کار ما ادامه می یافت برای سازمان دهنده این تیم مارگارت مولر بعضی وقتها ساعت کار از اینهم بیشتر بود. برای سر و سامان دادن به کارهای سازماندهی و کمک کنندگان این تیم برای ۳۰۰ بیمار امکانات آورده بودند. ما با کلینیک سیار سفر میکردیم. از یک روستا به روستای دیگر ما دو چادر بزرگ نیز در اهر داشتیم که نقش بیمارستان اصلی را داشت. در آنجا شبها کمک کنندگان غذا میخوردند. برنج با خورشت و ماست و بین این ساعت بیماران به این چادر می آمدند. برای این دانشجوی پزشکی دو هفته سفر به ایران دومین سفر کمک رسانی او بود. در سال ۲۰۱۰ یک ماه در نیجر بوده خیلی ساده برای اینکه این نوع کارها مفید و موثر است انجامش میدهم. "با این کارها او میتواند چیزی را که در دانشگاه یاد گرفته استفاده کند بعنوان کمک مستقیم در محل بدون اینکه هفته ها صبر کند. تفاوت های بزرگ فرهنگی او را نا مطمئن

نمیکند. مثلاً اینکه در ایران مجبور بوده روسری برسر گذاشته و کار کند. "این فکر که یکباره هر لحظه و روزانه باید حجاب داشته باشم در آغاز کارم خیلی عجیب بود". ولی در جریان عمل بهر حال این بدون مشکل تبدیل به جزئی از ماچرا شده بود. به او بعضی ها در ایران میگفتند اینرا کنار بگذار لازم نیست حجاب داشته باشید ولی من اینرا نمیخواستم و نکردم. از روز دوشنبه صبح دوباره به کار روزانه اش در بخش ارولوزی در بیمارستانی در کلن برگشته است. او دوباره کار روزانه را شروع کرده است. "تازه ذهنم روی تصاویر و شرایطی که در آنجا دیدم دارد شروع به کار میکند."

این یک گزارش از فعالیت دو هفته ای یک دانشجوی جوان آلمانی در مناطق زلزله زده آذربایجان است. زلزله ای که جان و هستی هزاران نفر را گرفت، ولی صحنه های جالبی از همبستگی مردم ایران و مردم دنیا را به همراه داشت. این گزارش نشان میدهد که انسانیت مرز ندارد.

ترجمه و باز تکثیر از: کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ۲ سپتامبر ۲۰۱۲ لینک مطلب: <http://www.spiegel.de/unispiegel/erdbeben-im-iran-medizinstudentin-als-katastrophenhelferin-a-802319.html>

اطلاعیه تشکیل کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران



حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ اگوست ۲۰۱۲
۸ شهریور ۹۱

تحركات ناسیونالیسم ترك و فعالیت های تبلیغی و سازمانگرانه به اشكال مختلف به پیش میبرد.

جنبش کارگری و مبارزات حق طلبانه مردم آذربایجان، شناساندن حزب و اهداف حزب و گسترش نفوذ سیاسی و تشکیلاتی حزب در این منطقه چهارچوب اهداف کمیته آذربایجان را تشکیل میدهد.

کمیته آذربایجان اهداف خود را بطرق مختلف، از طریق سازماندهی کمپین های سیاسی، مقابله با سیاست های جمهوری اسلامی، حضور در جلد های سیاسی در زمینه های مختلف، مقابله با

جدال طبقاتی در آذربایجان ایران بخاطر وجود ستم ملی و تحركات ناسیونالیسم ترك از سویی و سابقه دیرینه و فعال جنبش کارگری و کمونیستی در این منطقه از سوی دیگر از شرایط سیاسی ویژه ای برخوردار است. این شرایط تمرکز و اختصاص انرژی بیشتری از جانب حزب طلب میکند. در پاسخگویی به این ضرورت کمیته آذربایجان حزب تشکیل میشود.

کردن حزب در آذربایجان و تمام جدال های سیاسی و ایدئولوژیک در این منطقه است. حضور فعال در جدال های سیاسی علیه جمهوری اسلامی، علیه مذهب، ناسیونالیسم و کلیه راه حلها و سیاست های دست راستی و انحرافی در مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بطور مشخص افشای مستمر ناسیونالیسم ترك، بسیج فعالین سکولار، چپ و سوسیالیست حول سیاست های رادیکال و انقلابی علیه جمهوری اسلامی، دخالت فعال در

وظیفه این کمیته نمایندگی



زندگی نامه من (بخش سی ام)

گرایش راست در تشکیلات نفوذ زیادی نداشت، اما اوضاع و احوال دنیا و منطقه بنفعلش بود. اولاً احزاب کرد درست بغل گوش اینها برای خودشان نیچه حکومتی راه انداخته بودند و امید به به قدرت رسیدن در گوشه ای از کردستان را در دل رهبران گرایش ناسیونالیستی کرد در درون حزب کمونیست هم تقویت می کردند. همچنین با بودن آنها در قدرت، گرایش ناسیونالیست درون حزب احساس قدرت و اعتماد بنفس بیشتری می کرد و نیازی به ادامه سکوت چند ساله خود نمی دید.

از طرف دیگر و از همه مهمتر کمونیست بودن از مد افتاده بود، در شوروی و کشورهای بلوک شرق با هیاهو مجسمه لنین را به نشانه نابودی آرمان کمونیستی پائین می کشیدند و هلهله کنان دور آن جشن می گرفتند. گرایشات بورژوازی مختلف، جنبشهای ملی و آزادیبخش در سطح دنیا که تا آن زمان به اسم کمونیسم فعالیت می کردند و از کمونیسم برای رسیدن به اهداف و منافع خودشان استفاده می کردند، دیگر نیازی نمی دیدند که به این اسم آویزان شوند و یکی پس از دیگری پسوندها و پیشوندهای کمونیستی اسمشان را برداشته و بجای آن دمکرات و دمکراسی طلب میشدند. گرایش راست درون حزب هم از این قاعده مستثنی نبود و دیگر نمی خواست و لازم نمی دید زیر پرچم کمونیسم ظاهر شود.

خوشبختانه اینبار بحثها و مجادلات مکتوب و مدون بود و

راحت تر میشد اختلافات و تبیینهای مختلف را از هم متمایز کرد. عبدالله مهتدی که تمام مبارزات مردم در کردستان عراق را یکجا پای نیروهای ناسیونالیستی می ریخت، از حزب می خواست که "به این جریانات پیام تبریک و همدردی بدهد و در میان آنها دنبال دوستان حال و آینده اش بگردد". وقتی بحثهای او نقد شد، او با عصبانیت منصور حکمت و طرفداران کمونیسم کارگری را به تخطئه انقلاب مردم و کم اهمیت دادن به شوراها متهم کرد. با پیوستن اعضای دیگر کمیته مرکزی و دخالت تشکیلات در این بحثها دیگر کاملاً معلوم شد که همزیستی گرایشات مختلف درون حزب به پایان رسیده است و می بایست کاری کرد. با این مباحثات و تحولات سریعی که در اطراف ما داشت به وقوع می پیوست، آخرین تلنگری که این همزیستی شکننده در میان ما لازم داشت به حزب وارد شد و آنرا از هم پاشید. حتی مدتها قبل از جدائی هم معلوم بود که ما دو حزب متفاوت هستیم و داریم هر کدام مسیر متفاوتی را می رویم. سرانجام در پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، منصور حکمت اعلام کرد که می خواهد از این حزب جدا شده و حزب جدیدی تشکیل دهد.

با وجود اختلافات شدیدی که بود، اعلام جدائی منصور حکمت مثل شوک بود و همه را غافلگیر کرد. او اصرار داشت که نمی خواهد انشعاب کند و این جدائی برای او یک جدائی فردی است و از حزب هم چیزی بغیر از قلمش با خود نخواهد برد. این تصمیم عجیبی بود. اولاً بحثها و نظرات او اکثریت بالائی در

حزب داشت و او می توانست به آسانی افراد مخالف را تصفیه کند و یک کمیته مرکزی یک دست تر داشته باشد. بعلاوه او بیشترین نقش را در رساندن حزب به آنجا و تبدیل آن به یک حزب پر قدرت و محبوب و سر بلند داشت و خلیلهای نمی فهمیدند که او چرا به این راحتی کل حزب و تمام امکانات مالی و معنوی آن را رها می کند. او می توانست انشعاب کند، اکثریت کادریهای حزب را با خود ببرد و منابع آنرا تقسیم کند و با دست پری حزب جدیدش را بنیان بگذارد. اما منصور حکمت با درایت تر و تیزبین تر از آن بود که بخواهد در آن شرایط ریسکی را تقبل کند. او می دانست که شرایط منطقه بشدت نظامی است و ایجاد هر نوع تشتت اضافی ممکن است به درگیریهای خونین بیانجامد. تجربه جریانات چپی که در همان دره های کردستان از هم جدا شده بودند و با اسلحه به جان هم افتاده بودند، بدون شک بیش از یکی بود و منصور حکمت نمی خواست حتی تصور چنین اتفاق هولناکی را بکند. و از آن گذشته بقول خودش دوره دوره کمونیست کشان بود و کافی بود کوچکترین بهانه ای به دست جریانات مرتجع منطقه بیافتد تا کمونیستها را قلع و قمع کنند. هیچکدام از اینها به نفع جنبش کمونیستی که از هر طرف مورد حمله قرار داشت نبود. یک عقب نشینی منظم و بی سر و صدا در آن شرایط بهترین راه حل بود. این حرکت او بعدها معلوم شد که تا چه اندازه مستولانه و درست بوده است. جدائی از حزب کمونیست ایران به آن شکل خاص در تاریخ جنبش کمونیستی دنیا بی سابقه بود و خلیلهای با نابوری این پروسه را دنبال می کردند.

منصور حکمت برای اینکه خودش پروسه جدائی و نقل و انتقالات را تحت نظارت کامل

داشته باشد، برای یک دوره دیگر در حزب ماند و دوباره بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی با اتفاق آرا انتخاب شد. او قراردادهایی را با کمیته مرکزی باقیمانده حزب امضا کرد که طبق آنها هرکسی را که می خواست از کردستان خارج شود و به یکی از کشورهای اروپائی اعزام شود (صرف نظر از اینکه با کدام حزب می رود و یا اساساً با هیچ حزبی نمی رود) از کردستان خارج کرده و به ترکیه بفرستند تا از آنجا برای پناهندگی شان اقدام کنند. قرار شد در این دوره گذار تمام امکانات و مسئولیتها در فضائی ملدن و صمیمی تحولی داده شود و مطلقاً کسی چیزی از اموال حزب با خود نبرد.

قرار شد همه آنهایی که می خواستند از حزب استعفا دهند، تصمیم خود را کتبی به کمیته های تشکیلاتی خود اعلام کنند و کارهایشان را تحویل داده به یک اردوگاه دیگر منتقل شوند. من و علی و خلیلهای دیگر استغفایمان را نوشتیم و کارهایمان را تحویل دادیم. علیرغم جهانی که این تغییر و تحولات با خود داشت، جدا شدن و تحویل کارها و ترک دوستان و محیط آشنا کار آسانی نبود. ما با بعضی از دوستان سالها در یک مرکز کار کرده بودیم و در شادیهها و غمهای همدیگر شریک شده بودیم و پستی و بلندیهای زیادی را با هم پشت سر گذاشته بودیم. بریدن از آنها مانند بریدن از خانواده بود.

هنگام جدائیها من دیگر در بخش بیماران بستری نبودم. در دندانیزشکی کار می کردم. یکی دو سال آخر من مرتباً از بخشی به بخش دیگر می رفتم. مدتی در رادیولوژی کار می کردم و از دنده ها و پاهای شکسته عکس می گرفتم.

مسئول رادیولوژی که پروین بود داشت به خارج می رفت و کسی می بایست جای او را بگیرد. او قبل از

رفتن چند هفته ای من را آموزش داد و چگونگی عکسبرداری، تعیین زاویه و شستن و ظاهر کردن فیلمها و حتی مخلوط کردن ماده مورد نیاز برای شستن عکسها و درجه تاریکی اتاق را به من یاد داد. کار جالبی بود و من تا مدتها از آن لذت می بردم. در عین حال مسئول برق مرکز پزشکی هم بودم و هر وقت برق اردوگاه قطع میشد من می بایست بدم و موتور کوچکی را که پشت دندانیزشکی نگه داری می کردم، روشن کنم که بیماران بدون برق نباشد. کار تعمیر و مواظبت از آن هم به عهده خودم بود. می بایست روغن می ریختم توی آن و بعد از هر استفاده آنرا تمیز می کردم. کار سختی نبود و کار رادیولوژی هم آنقدر زیاد نبود که همه وقت من را بگیرد. برای همین کلی وقت اضافی داشتم که سعی می کردم از آن نهایت استفاده را بکنم. آنروزها اردوگاه کتابخانه نسبتاً بزرگ و تکمیلی داشت که توسط سیاوش مدرسی اداره میشد. سیاوش توانسته بود مجموعه زیادی از کتابهای با ارزش را آنجا جمع آوری کند. من هر روز می رفتم آنجا و ساعتها کتاب می خواندم. معمولاً کتابهای رمان و داستانی را می بردم خانه و مطالعه های جدی را در خود کتابخانه انجام می دادم، چون ساکت بود و میز و صندلیهای خوبی داشت و انسان می توانست در آنجا بیشتر تمرکز کند. جلد اول کاپیتال را قبلاً با جمعی از دوستانم خوانده بودم و جلد دوم و سوم آنرا هم در ایندوره تنهائی خواندم. هرچند باید اقرار کنم که چیزی از آن یادمان نمانده است. کتابهای دیگری هم خواندم مانند ایدئولوژی آلمانی و نقد برنامه گوتا و چند اثر دیگر مارکس و انگلس. تا اینکه مسئولین متوجه شدند که من کار زیادی نمی کنم و علاقم. آنهم در آن شرایط که نیروی کار ما هر روز کمتر میشد. من اینبار در دندانیزشکی سازمان داده شدم که به همراه صابر جای فیروزه را که داشت می رفت اروپا بگیریم. صابر مدتی بود آنجا شروع به کار کرده بود و کلی کار یاد گرفته بود و من بعنوان کارآموز زیر دست فیروزه و او مشغول به کار شدم.

ادامه دارد



شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: ۶۳۹۶۰۶۰۳
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: ۵۸۳۶۵۰۰۲
Bankleitzahl: ۳۷۰۱۰۰۰
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
۹۹۰۰
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: ۸۴۳۹۲۰۰۲۶۹۱۳

هلند:

Bank: RABOBANK
Darandehesab: FVIVN
Shomarehesab: ۱۵۱۳۵۰۲۴۸
Adres: EINDHOVEN
IBAN NO: NLV۷۴۴ RABO ۰۱۵۱۳۵۰۲۴۸

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa ۹۸۲۳۰۲۷۷
phone #: ۱۲۰۳۶۰۳۳۲-۵۷۱۱
Masoud Azarnoush
Account number: ۹۹-۴۱۵۸۱۰۸۳
wire: ABA routing #: ۰۲۶۰۹۵۹۳
Nrswwift code: BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. ۴۵۴۷۷۹۸۱
sort code: ۶۰-۲۴-۲۳
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB ۷۷ NWBK ۶۰۲۴۲۳۰۵۷۷۹۸۱
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

تجمع اعتراضی کارگران مسکن مهر کامیاران

روز پنجشنبه ۹ شهریور ماه جمعی از کارگران ساختمانی شهرک ساختمان سازی (مسکن مهر) شهرستان کامیاران به علت پرداخت نشدن حقوق ۴ ماه در مقابل فرمانداری این شهرستان در ساعت ۹ صبح ویلا لباس و تجهیزات کار دست به تجمع زدند که مسئولین بلافاصله با کارگران وارد بحث وجدل شدند کارگران تهدید کردند که تا پرداخت شدن حقوق معوقه، آنها دست از تجمع بر نخواهند داشت که فرمان دار و مسئولین بلافاصله با ارسال نامه هایی به تامین اجتماعی و اداره راه و ترابری به کارگران قول داده که تا شنبه تمام حقوق آنها پرداخت خواهد شد و همچنین کارگران از رفتن به سر کار خود امتناع کرده و اظهار داشته اند اگر شنبه تمامی حقوق آنها پرداخت نشود بازهم مقابل فرمانداری و داخل شهر دست به تجمع خواهند زد.

جانباختن ۵ کارگر بر اثر تصادف در جاده کامیاران کرمانشاه

بنابه گزارش دریافتی، روز چهارشنبه ۵ شهریورماه ساعت ۵ بعدازظهر در جریان وقوع یک تصادف در جاده کامیاران-کرمانشاه ۵ نفر از کارگران اهل دزوند سفلی از توابع کامیاران که در حال بازگشت به محل کار خود در کرمانشاه بودند جان خود را از دست دادند. این کارگران به نام های افشار کمانگر فرزند بهمن، منصور، امین، عمر و انور کویبیک باهم برادر و فرزند محمدمسعود کویبیک می باشند و همگی متاهل بودند. بنا به اخبار دریافتی جاده محل تصادف در دست تعمیر بوده است که با خارج شدن لاستیک یکی از ماشینهای سنگین و اثابت آن به خودرو آنان سبب واژگون شدن آن شده و این ۵ نفر جان خود را از دست داده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران جانباختن این عزیزان را به همسران، فرزندان، خانواده و بستگان آنان تسلیت می گوید.



در صورت عدم رسیدگی به خواستهای کارگران تعاونی مسکن نساجی کردستان، این کارگران دست به تجمع اعتراضی خواهند زد

کارگران تعاونی مسکن نساجی کردستان اعلام کرده اند در صورت عدم رسیدگی به خواست هایشان تا آخر هفته جاری، روز شنبه ۱۸ شهریور ماه در مقابل اداره مسکن و شهرسازی سنندج دست به تجمع اعتراضی خواهند زد.

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران تعاونی مسکن نساجی کردستان خواهان صدور مجوز ساخت مسکن در زمین متعلق به این تعاونی هستند اما اداره مسکن و شهرسازی سنندج از صدور این مجوز به بهانه قرار گرفتن این زمین در محدوده فرودگاه سنندج، خودداری میکند.

این کارگران حدود یکماه پیش و بدنبال بی توجهی مسئولین اداره مسکن و شهرسازی سنندج به خواست شان دست به تجمع اعتراضی زدند که حاصل آن برگزاری جلسه ای میان اعضای هیئت مدیره این تعاونی مسکن با مسئولین سازمان مسکن و شهرسازی سنندج و وعده این مسئولین برای حل مشکل کارگران در مدت ۲۵ روز بود. اما پس از گذشت ۲۵ روز هیچ پاسخ روشنی به کارگران عضو تعاونی مسکن نساجی کردستان داده نشده است به همین دلیل این کارگران اعلام کرده اند چنانچه تا پایان هفته جاری به خواست شان رسیدگی نشود روز شنبه آینده ۱۸ شهریور ماه در مقابل سازمان مسکن و شهرسازی سنندج دست به تجمعی اعتراضی خواهند زد

اتحادیه آزاد کارگران ایران
۱۱ شهریور ماه ۱۳۹۱

فتح الله اسدزاده از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران جان باخت

فتح الله اسدزاده از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران روز پنجشنبه نهم شهریور ماه در سن ۵۵ سالگی و پس از حدود یکسال مقاومت در برابر سرطان ریه جان باخت. وی کارگر کارخانه کولر غرب بود و یکسال و نیم پیش باز نشسته شده بود. فتح الله اسدزاده در طول حیات خود همچون میلیونها کارگر در ایران در فقر و فلاکت زیست، وی هنگام فوت در خانه ای سی متری در محله فرجه در حاشیه شهر سنندج همراه با خانواده ۷ نفره خود زندگی میکرد. وی بمدت سی سال، کارگر کارخانه های فرش نقشین، گونی بافی گل بافت و کارخانه کولر غرب بود و در تمام طول دوران کارش با مواد شیمیایی و رنگی سر و کار داشت.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با ابراز تاسف عمیق از فوت فتح الله اسدزاده این ضایعه را به خانواده، همکاران و دوستان وی تسلیت میگوید. ما در غم از دست دادن فتح الله هملرد این عزیزان هستیم و آرزوی سعادت و بهروزی برای بازماندگان این عزیز داریم.

اتحادیه آزاد کارگران ایران ۱۱ شهریور ماه ۱۳۹۱
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران درگذشت فتح الله اسدزاده را به خانواده، و دوستان و همکاران او تسلیت می گوید و خود را در غم از دست دادن این عزیز شریک می داند.*

کارگر زندانی
آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!